

رویارویی نظامات اسلام و نظامات کفر

در سوره ی کافرون

يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ
لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ

استاد مرتضی زاهدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَأَبِيهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا وَسِرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا

بِعَدَدِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ

فهرست مطالب

مقدمه

- | | |
|----|---|
| ۱ | تقابل با کفر به معنای تقابل با نظامات کفر |
| ۶ | عواقب داد و ستد در عرصه‌های مختلف بدون توجه به نظامات آن‌ها |
| ۹ | ظرفیت‌های عظیم اسلام برای نظام‌سازی |
| ۱۲ | تطابق کامل نظامات حکومت اسلامی با دین مبین اسلام |
| ۱۳ | ضرورت توجه به مبانی در نظام‌سازی و بررسی علوم غربی |

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٣﴾
وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ
﴿٦﴾

این سوره به شکل عجیبی مانیفست اسلام در جنگ فرهنگی و رویارویی صریح فرهنگ قرآنی با فرهنگ کفر و غیراسلامی را مطرح می‌کند. اگر به تک تک آیات این سوره مبارکه نظر کنیم ملاحظه می‌کنیم که همه آن‌ها، ناظر به یک مفهوم هستند و آن تقابل کفر و اسلام است. در این بحث برآنیم تا قدری موشکافانه‌تر، این مفهوم را تبیین نماییم.

تقابل با کفر به معنای تقابل با نظامات کفر

روشن است که مفهوم رویارویی اسلام و کفر، در مرزبندی‌های جغرافیایی خلاصه نمی‌شود و به این معنا نیست که نباید اختلاطی بین مسلمین و کفار وجود داشته باشد؛ به تعبیری بگوییم شما آن طرف جوی و ما این طرف جوی! بلکه مقصود حق تعالی از این رویارویی، تقابل ذاتی نظامات کفر و نظامات اسلام است. پیام اصلی این سوره که برآمده از تعالیم حضرات

۱. برای آشنایی بیشتر با مفهوم نظام به مباحث نظام‌شناسی مؤسسه مراجعه نمایید.

اهل البيت عليهم السلام می باشد، این است که ای کافران! بدانید مشکل ما با شما بر سر نظام است. بگو ای کافران! ای اهل کفر! اسلام ما، نظام دارد و کفر شما هم نظام دارد. بدانید نوع نظام و فرهنگ اسلام، اندیشه اسلام، نظام مدیریت و تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد، بهداشت، خانواده، حکومت، عبادت، فرهنگ و هر یک از زیر نظام های مجموعه قرآنی و اسلامی، متضاد با نوع نظامات شماست که همگی برخاسته از کفر هستند و روشن است که شب و روز با هم جمع نمی شود. مشکل ما و شما فقط بر سر این نیست که ما خدا را می پرستیم و شما خدا را انکار می کنید و در عوض یک بت را پرستش می کنید. اگر مشکل تنها بر سر هبل بود، به هر وسیله ای شده و خیلی ساده این مشکل حل می شد؛ اما اصلاً مسأله تنها نیستند. مسأله، نظام است و این موضوع، به کزات در فرمایشات اهل البيت عليهم السلام آمده است. با استناد به کلام ایشان به وضوح می توان فهمید که کفر، نظام دارد و اسلام هم نظام دارد. ماهیت نظام کفر به گونه ای است که امکان جمع شدن با نظام اسلام را ندارد؛ «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ». می فرماید نظام شما یک نظامی است که نمی گذارد آن توحیدی که من (یعنی پیامبر اکرم صلوات الله علیه به عنوان نماینده اسلام حقیقی) دارم شما داشته باشید، نمی گذارد آن ایمانی که من دارم شما داشته باشید، نمی گذارد آن اقتصادی که من دارم شما داشته باشید، نمی گذارد آن هنری که من دارم شما داشته باشید، نمی گذارد آن تعلیم و تربیتی که من دارم شما داشته باشید، نمی گذارد آن مدیریتی که من دارم شما داشته باشید و در یک کلام ماهیت نظام شما به گونه ای است که نمی گذارد نظامات اسلام در عرصه های مختلف به آن ورود کند. ای کفار! فکر نکنید که مشکل ما با شما و جنگ ما با شما فقط بر سر نمادهاست، هر چند نمادها خلاصه و نهایت یک جریان هستند ولی جنگ، جنگ نمادها نیست. مشکل، تقابل دو نظام است. شما در بانکداری مشکل دارید، در آموزش و پرورش و دانشگاه مشکل دارید، در تکنولوژی مشکل دارید. جایی نیست که نگاه و نظام فرهنگی و تعلیم و تربیت شما در آن نفوذ نداشته باشد. روح نظام، در

همه عرصه‌ها رسوخ کرده است. حتی ابزارها هم حاوی این روح هستند. در ساده‌ترین مثال، یک گوشی تلفن را هم اگر در نظر بگیریم، مبانی فکری نظام سازنده، در آن نفوذ کرده است و از این رو فرهنگ و هنر و اعتقادات سازنده آن را با خود حمل می‌کند.^۲ خلاصه این که اسلام یک نظام دارد و شما ای کافران نمی‌توانید تا وقتی که نظام کفر را پذیرا هستید بیاید و آنچه که ما می‌پرستیم بپرستید. ما هم تا وقتی که این فرهنگ را داریم نمی‌توانیم نظام شما را بپذیریم. ملاحظه می‌شود که این مضمون در آیات دیگر هم تکرار شده است؛ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵)

عواقب داد و ستد در عرصه‌های مختلف بدون توجه به نظامات آن‌ها

در بخش قبل، این نتیجه حاصل شد که نظامات اسلام و کفر، ذاتاً امکان تعامل ندارند. اما آن چه امروز در جهان اسلام و حتی در نظام جمهوری اسلامی شاهد آن هستیم، این است که بسیاری از افرادی که در سطوح مدیریتی هم فعالیت می‌کنند بدون توجه به این اصل مهم، برای تعامل با غرب در عرصه‌های مختلف، تلاش می‌کنند. به عنوان مثال، عده‌ای در سال‌های دور با این نگاه که ما باید به غرب نزدیک شویم و با آن‌ها آشتی کنیم، این راهکار را پیشنهاد کردند که باید ورزش را توسعه دهیم. اما منظورشان کدام ورزش بود؟ ورزش غربی! این کار را انجام دادند. حال ببینید چه بلایی بر سر ورزشمان آمده؟! الآن اقتصاد باشگاه‌داری فوتبال یک اقتصاد کلان در ایران است. پول‌های کلان تجاری رد و بدل می‌شود. در قراردادهای بازیکنان صحبت از چند صد میلیون تومان است. حالا این فقط اوضاع اقتصاد ورزش است. از جنبه‌های دیگر مثل اخلاق هم به شدت، فرهنگ غربی وارد ورزش شده است. این که کم و بیش اخباری از مشکلات و مسائل اخلاقی ورزشکاران به گوش می‌رسد به جهت همین نفوذ

۲. این مثال را به نقل از پروفسور محمد لکن هاوون مطرح کرده‌ایم. دانشمندی که خود، از مهد غرب آمده و با آگاهی کامل، از این موضوع سخن می‌گوید و از احساسات از این مقوله سخن نمی‌گوید.

فرهنگی است. ورزشکاری که ناگهان در میانه بازی، عریان می شود نتیجه تعامل با نظام کفر است. وقتی هم از مربی و رئیس باشگاه سؤال می شود که این چه رفتاری است؟ می گویند در این صحنه و در این جریان آنقدر از نظر روانی دچار هیجان شده، به مرز دیوانگی نزدیک شده و این کار را کرده. یا اینکه یک بازیکنی را با مشت زدند و تا مرز مرگ او را رساندند. تماشاچی ها را هم که می بینید چه مشکلاتی پیدا کردند؟! جنگ دعوای سرخ و آبی فقط این نیست که داد بزنند سرخ بهتر است یا آبی. می زنند، شیشه خرد می کنند، فحش ناموس می دهند، چاقو می کشند و متأسفانه هنوز مسئولین ما این را نفهمیدند که «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ . لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ».

گفتند ما از غرب تنها توپش را می گیریم، توپ که دیگر اسلامی و غیر اسلامی ندارد! چه فرقی می کند روی توپ بنویسند خانم تاچریا بنویسند آیت الله فلان. توپ، توپ است دیگر! این عقیده این افراد است. اما پس چرا توپ، توپ نبود؟! لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. ما نمی توانیم فوتبال شما را بگیریم زیرا فوتبال شما یک نظام و یک فرهنگ و یک عقیده و سیستمی دارد که متضاد با نظام و فرهنگ و عقیده اسلام است. الآن می گویند سکولار فکر کنید یعنی دین را کار نداشته باشید و علمی صحبت کنید. این که دیگر فوتبال است. دانش هم نیست، یک ورزش و تفریح است. چطور شد همه چیزش را با خود آورد؟ هم بی دینیش آمد، هم نامردیش آمد، هم اقتصادش آمد، هم تماشاچی های خطرناکی که به قصد کشت یکدیگر را بزنند آمد. تازه الآن دارند کنترلش می کنند و الا اگررها شود هر روز آثار و عواقب جدیدی از آن دامنگیر ما می شود. تا جایی برسد که لنگر سیاست کشور را این ها عوض کنند. مگر در جاهای دیگر دنیا نیست؟ ناگهان مشتى ارادل و اوباش برای این که این کشور در این فوتبال شکست خورده، می ریزند بیرون شیشه ها را خرد می کنند، که چرا فوتبال ما شکست خورد؟ نخست وزیر عوض می شود، وزیر عوض می شود، دولت سقوط می کند، بابت اینکه فوتبال ما شکست خورد. و ما هم اگر بی توجه به موضوع تقابل نظام کفر و اسلام باشیم با این معضلات، بیش از پیش روبرو خواهیم شد. برای اینکه « لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ

«را رعایت نکردیم. آنها فوتبال شان مشکل دارد، بهداشت شان مشکل دارد، پوشش شان و ارتباطشان هم مشکل دارد.

مثال دیگری که خیلی ملموس است ورود نظام علمی غرب به کشور است. کسانی که به این حوزه تسلط داشتند گفتند ما به مذهب کاری نداریم. علم آنها را می‌آوریم اینجا و استفاده می‌کنیم. این شد که اقتصاد و بانکداری شان در کشور مسلط شد و ببینید چه افتضاحی به بار آمد؟ گفتند علم به دین کاری ندارد. گفتند اقتصاد به سیاست کاری ندارد. سیاست از دیانت جداست، مگر نگفتند؟! مگر دورهٔ دوم خرداد نگفتند دیانت از سیاست جداست؟! بانکداری به ولایت فقیه چه کار دارد؟ ولی نگاه کنید. فوراً بانک انگلیس بانک مرکزی را تحریم می‌کند. بعد تمام پول‌هایش را بلوکه می‌کند، بعد معاملاتش را در سراسر دنیا با تمام شبکه‌های اروپایی هماهنگ می‌کند، فوراً سفرای دیگرشان را هم فرامی‌خوانند، این یعنی وقتی ما در چنبرهٔ نظام اقتصادی غرب، گیر کرده باشیم به سادگی می‌توانند ما را تهدید کنند؛ چه تهدید اقتصادی و چه تهدید نظامی! یک دفعه می‌بینید اعلام کردند که ناوگان‌هایمان در خلیج فارس آمادهٔ حمله هستند. آن‌هایی که می‌گویند دین از سیاست جداست. آن‌هایی که می‌گویند علم مذهب ندارد و ولی فقیه نمی‌شناسد و حتی در دانشگاه‌ها، اندیشهٔ اسلامی گروه مقابل را با الفاظی سخیف نظیر این عبارت که دو خط موازی با یک خط با هم موازیند اگر ولی فقیه بگوید! به سخره می‌گیرند حالا نگاه کنید با تکیه بر ولی فقیه‌شان چه بلایی سراققتصاد ما می‌آوردند؟! حالا ولی فقیه آنها وال استریت است، خوب باشد. ولی فقیه آنها بگوید می‌بینید چقدر دقیق عمل می‌کنند. نمی‌گویند علم کاری به دین ندارد. اقتصادشان هم دینی است، ورزششان هم دینی است، یعنی عقیدتی است. چون دین یک مفهوم سنتی دارد که یا اسلام است یا مسیحیت است یا یهودیت و یا زرتشتی. ولی واقعیت این است که دین با این مفهوم در غرب پنبه‌اش زده شده است. اگر یک ذره از این فسیل شدن بیرون بیاوریم و غرب را درست مورد مطالعه قرار دهیم، می‌فهمیم مکتب و دین جدید در غرب پلورالیسم است، مکتب

جدید امانیسم است. دین جدید پوزیتیویسم است. ساینتیسم است. باید اینها را بدانیم. آنها کلیسا را مثل یک عروس نگه داشتند، همان طور که ملکه الیزابت انگلیس را مثل عروس نگه می‌دارند، با کلیسای کاتولیک و پاپ اعظم و متدینین اروپا هم همین معامله را می‌کنند. ابزارشان هستند، یک جاهایی که به دردشان می‌خورند، مثلاً اگر بخواهند بر علیه کشوری یا دینی که نوعاً هم اسلام و کشورهای اسلامی است اقدامی کنند آن‌ها را جلو می‌اندازند. در دنیای امروز، مسیحیت و یهودیت همین قدر کارآیی دارد و الا دین حاکم، اومانیسم است نه مسیحیت و یهودیت. در یهودیت، صهیونیسم دارد حکومت می‌کند که خود صهیونیسم این اومانیسم را طراحی کرده است. چکیده بحث تا این جا این است که آن چه به ظاهر صورت ورزش و بانک و دانشگاه و ... گرفته است برآمده از یک سامانه اعتقادی است و نمی‌توان ظاهر را اخذ کرد و اثر باطن را نادیده گرفت. این همان مفهوم نظام است. اگر از این مفهوم غافل شویم گرفتار التقاط خواهیم شد. آن وقت یک عده پیدا می‌شوند که می‌گویند اینقدر صحبت از معاند نکنید، بلکه باید با معاند مدارا نمود تا آرام آرام از موضع عناد خارج شود و به مخالف تبدیل شود و مخالف اینقدر خطرناک نیست! حال آن که قرآن می‌فرماید اسلام نظام دارد و کفر هم نظام دارد و این دو با هم جمع نمی‌شوند. نظام مقابل نمی‌تواند عناد نداشته باشد! یعنی وجود یکی مساوی است با نیستی دیگری! «لَا أُعْبَدُ مَا تَعْبُدُونَ» یعنی همین!

ظرفیت‌های عظیم اسلام برای نظام‌سازی

در بخش قبل، از نفوذ نظامات غرب در جامعه اسلامی سخن گفتیم. واقعیت این است که علت اصلی این وادادگی در برابر غرب و نظامات آن، عدم شناخت نظامات غنی اسلام و باور به توانمندی این مکتب آسمانی در مدیریت عرصه‌هاست؛ عرصه اقتصاد، سیاست، خانواده، عبادت، بانکداری و افسوس که فهم این موضوع برای بسیاری از اندیشمندان ما سخت شده و نظام و مفهوم وسیع آن را که ترجیح بند کلام اهل بیت علیهم السلام

است نادیده گرفته‌اند.

در وضعیت کنونی، با استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی و نظام مترقی ولایت فقیه، اگرچه حاکمیت اسلام را پذیرفته‌ایم اما هنوز معارف وحیانی ما در عرصه‌های مختلف، جریان پیدا نکرده‌اند. ما وقتی می‌توانیم با قطعیت صحبت از «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» کنیم که تمام نظامات جامعه یعنی نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی، ورزشی، خانواده، بهداشتی و... را بر اساس اسلام تأسیس کرده باشیم و این همت مضاعف دانشمندان اسلامی را می‌طلبد. حضرات معصومین علیهم السلام همواره به این امر مهم تأکید داشته‌اند که نظام اسلام و کفر، جمع شدنی نیست و نکته جالب این که اگر چه ما نسبت به این موضوع غفلت ورزیده‌ایم اما دشمن به خوبی به این مسأله واقف است. او ظرفیت اسلام را برای نظام‌سازی و حرکت به سمت تمدن اسلامی به خوبی شناخته و برای همین است ایران اسلامی را مزاحم منافع خود می‌داند. او می‌فهمد که وجودش مستلزم نابودی ماست! او به دنبال چپاول ملت‌هاست و اسلام به دنبال عدل! و چپاول با عدالت جمع نمی‌شود، به همین دلیل هم هست که قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»^۳؛ یهود و نصاری مشکلیشان سر نظامشان است. تا تو از آنها متابعت نکنی از تو راضی نمی‌شوند. چرا؟ برای اینکه آن‌ها مذهبشان منافعشان است و هر جا مانعی بر سر منافعشان ببینند، آن را مزاحم و دشمن تلقی می‌کنند. آن وقت یا باید مثل آسفالت باشی که راحت از روی تو رد شوند یا به عنوان ضد منافع آن‌ها شناخته شوی که در صورت دوم درگیری، حتمی است. باز هم تکرار می‌کنیم که همه این بحث‌ها ریشه در همان نظام‌مندی اسلام و کفر و تقابل این نظامات دارد. حال برای آن که قدری با اندیشه‌های نظام‌مند اسلام آشنا شویم و ظرفیت‌های عظیم نظام‌سازی این مکتب را بهتر بشناسیم آیاتی از قرآن کریم را به عنوان شاهد مثال، ذکر می‌کنیم.

۳ سوره مبارکه بقره آیه ۱۲۰

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً»^۴ شما را به خدا یک لحظه تدبر کنید!!! ببینید از این آیه یک نظام نمی‌فهمید؟ با این توضیح که نظام اسلام، مبتنی بر نظام حقیقت هستی است و حقیقت هستی هم در ملکوت است، می‌فرماید نظام ملکوت چنان نظام منسجمی است که وقتی تقوی در این سیستم قرار می‌گیرد، به صاحب آن تقوی در تمام بحران‌ها کمک می‌کند و او را از بحران‌ها عبور می‌دهد. هم از بحران‌های شخصی، هم از بحران‌های گروهی، هم از بحران‌های حزبی، هم از بحران‌های ملی، هم از بحران‌های بین‌المللی، هم از بحران‌های اقتصادی، هم از بحران‌های سیاسی، هم از بحران‌های بهداشتی و خلاصه از هر نوع بحرانی عبور می‌دهد؛ «يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً». مخرج یعنی گریزگاه. این یک نظام است که این‌گونه سیستماتیک عمل می‌کند. به تعبیری می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ» = «از هرتنگنایی عبورش می‌دهیم». شما را به خدا مثل معادله ریاضی نیست؟ دبستان که می‌رفتیم به ما اینجوری می‌گفتند، مثلاً شش تا کارگر این قدر حقوقشان است حالا بیست تا کارگر حقوقشان چقدر می‌شود؟ آدم می‌بیند دقیقاً خداوند در این دستگاه خلقت تناسب بسته است، می‌فرماید: «کسی که تقوی به خرج دهد» مساوی است با «ما عبورش می‌دهیم»؛ حالا این سؤال مطرح می‌شود که چگونه عبورش می‌دهند؟ آیا به شکلی غیبی از آسمان؟ نه! خداوند، خلقت را، نظام هستی را، آن چنان آگاه و هدفمند و هماهنگ طراحی فرموده و خودش آن به آن فیوضات ربانیش را ساطع می‌کند^۵ و در وجود هستی نافذ می‌کند و آن به آن هستی می‌بخشد و این نور (همان نوری که در قرآن کریم با عبارت «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۶ بیان شده است) دائماً روشنی می‌بخشد. این روشنایی دائمی، فرد متقی را از معبرها و از همه تنگناها و از همه بحران‌ها عبور می‌دهد. ببینید قرآن چه

۴ سوره مبارکه طلاق آیه ۲ (فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَہُنَّ فَأَمْسِكُوہُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوہُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْہِدُوا ذَوٰی عَدْلِ مِنْکُمْ وَأَقِمُوا الشَّہَادَةَ لِلَّہِ ذَٰلِکُمْ یُوعَظُ بِہِ مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللَّہِ وَالیَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ یَتَّقِ اللّٰہَ یَجْعَلْ لَّہُ مَخْرَجًا)

۵ نه مثل اندیشه یهود که معتقد به خدای ساعت ساز هستند، خدایی که گویی ساعتی را کوک کرده و بعد آن را رها کرده که خودش مسیر خودش را برود.

۶ سوره مبارکه نور آیه ۳۵

نظام عجیب و غریبی دارد. این معادلات، از پایه‌های نظام اجتماعی است و مبانی جامعه‌شناسی اسلامی را شکل می‌دهد. دانشی که آرزو داریم روزی دانشگاه‌های ما از دل قرآن و روایت، بیرون بکشند. امروز که متأسفانه اگر در دانشگاه، کلامی از این مقولات، به میان آید فوراً در برابر آن جبهه‌گیری می‌شود که علمی صحبت کنید! دانشگاه جای این حرف‌ها نیست! واقعاً دانش روز، برای اهل آن مثل پیغمبر شده است. نمی‌توان در برابر آن حرفی زد. در حالی که واقعاً این یک معادله کامل جامعه‌شناسی است. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۷.

چند معادله دیگر جامعه‌شناسی را ببینید:

- «وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» = «فَهُوَ حَسْبُهُ»
- «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ» = «فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ».
- کسی که خدا به وجود مرده‌اش حیات دهد، حرکت زمینی‌اش به واسطه نور الهی خواهد بود: «جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»^۸. اصلاً یک چراغ که روشن‌تر از خورشید است به او می‌دهند تا با آن در بین جوامع حرکت کند. این حرکت، شامل هر امری است که در حیات انسانی اتفاق می‌افتد؛ چه در عرصه حکومت و سیاست، چه در عرصه اقتصاد و چه در عرصه‌های دیگر.

• «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ»^۹ این هم یکی دیگر از آن نظام‌ها و معادلات است. «اتَّقُوا اللَّهَ» = «اعْلَمُوا اللَّهَ» شما تقوا پیشه کنید، در همان حال ما یادتان می‌دهیم. این یک نظام نیست؟! جامعه‌شناسی‌ترین کتاب جهان قرآن است. یعنی بیش از هر مکتبی نظریه جامعه‌شناسی دارد. منتها اصلاً معتقدین به علوم انسانی غربی، عبد الطاغوت شده‌اند. به هیچ

۷ سوره مبارکه طلاق آیه ۳ «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»
 ۸ سوره مبارکه نساء آیه ۱۰۰ «مَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»
 ۹ سوره مبارکه انعام آیه ۱۲۲ «وَمَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»
 ۱۰ سوره مبارکه بقره آیه ۲۸۲

عنوان رغبت و حوصله ندارند یک آیه قرآن گوش دهند. چه برسد بحثش را بکنند، چه برسد تفسیرش بکنند. چگونه باید به آن‌ها فهماند که والله این جامعه‌شناسی قرآن یک میلیون معادله دارد. در کدام جامعه‌شناسی جهانی، به این زیبایی، به این دقتی معادلات اجتماعی مطرح شده است؟ همه چیز در آن صورت معادله دارد. این گونه عمل کنی، آن طور می‌شود. آن چنان زیبا و دقیق معادلاتش را مطرح می‌کند که مسائل انسانی با این پیچیدگی و تعدد پارامترها صورت معادله به خود می‌گیرند. فقط کفایت دانش آن را به صورت مدون استخراج و ارائه کنند.

تطابق کامل نظامات حکومت اسلامی با دین مبین اسلام

در بخش قبل به این موضوع اشاره کردیم که اسلام و اندیشه‌های اسلامی ظرفیت عظیمی در طراحی و ساخت نظامات مختلف دارد. واضح است که اگر حرکت علمی در جهت نظام‌سازی اسلامی رونق بگیرد، ثمره این کار، بهره‌برداری از نظاماتی است که هیچ فاصله‌ای با قواعد اسلام ندارند. عبارت «سیاست ما عین دیانت ماست» که سرلوحه برنامه‌های حضرت امام رحمة الله علیه بود، برآمده از همین تفکر است. ایشان که خود حکیمی عارف، متعبد و مبارز بود قطعاً اهل شعار نبود و کلامی بر زبان نمی‌آورد که تنها به درد نوشتن روی دیوارها بخورد. این بیان که سیاست ما عین دیانت ماست یعنی مدیریت، تعلیم و تربیت، بهداشت، اقتصاد و خلاصه همه نظامات حکومت اسلامی برآمده از دین و عین دین است. نه این که اقتصادی داریم و چند ملاقه‌ای اسلام به آن اضافه می‌کنیم. یا تعلیم و تربیتی داریم و سپس با توجه به دین اسلام، اصولی را به آن می‌افزاییم. این اندیشه در همه عرصه‌ها جاری است. اگر نتوانیم از علم اقتصاد خود، دیانت استخراج کنیم، معنی دیانت را هم نفهمیده‌ایم. اگر از تعلیم و تربیت ما، بهداشت ما، بانکداری ما، دیانت حاصل نشود معلوم است که نه معنی دیانت را فهمیده‌ایم نه معنی تعلیم و تربیت و بهداشت و بانکداری و ... همه این مفاهیم از مفهوم نظام و از همین آیات نورانی استنباط می‌شود.

حال با این معیار، اگر دیدیم مسئولین ما گوشه چشمی به کفار و غرب دارند، باید اعتراف کنیم که پای دیانتشان می‌لنگد. حتی اگر مرتب کربلا هم بروند، هیئت هم راه بیندازند، فرزندانشان را هم حافظ قرآن کنند. این یک حرف صرفاً سیاسی نیست. این برآمده از دیانت ماست. عین اسلام است. فهمی است که از «لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» حاصل می‌شود. اگر دیدیم بوی هماهنگی و همراهی با انگلیس در ادبیات یک بخشی از جامعه یا بخشی از مسئولین، به مشام می‌رسد، او «لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» را زیر پا گذاشته، فرهنگش به آن‌ها نزدیک شده. کفار به او امیدوار شده‌اند. در حالی که قرآن با این سوره عجیب، امید کفار را از مسلمین قطع کرده است. اگر یک ذره به سمت آن‌ها می‌پرستند بروی آن وقت نمی‌توانی آنچه را که ما می‌پرستیم بپرستی. تو دچار شرک هستی تو دچار گرفتاری و التقاط هستی. نمی‌شود هم فرهنگ آنها را بپرستی هم فرهنگ ما را، هم اقتصاد آنها را بپرستی هم اقتصاد ما را، نمی‌شود هم هنر آنها را بپرستی هم هنر ما را. توجه کنید در ادبیات قرآنی، عبادت نماد اطاعت است. بنابراین اگر تو اقتصاد و بانکداری آمریکایی را بپذیری، این مصداق اطاعت آن‌هاست. اگر ورزش آنها را بپذیری اطاعت آن‌هاست. اگر اقتصاد آن‌ها را بپذیری اطاعت آن‌هاست. اگر جامعه‌شناسی و روانشناسی آن‌ها را بپذیری اطاعت آن‌هاست. یعنی عبد طاغوت شده‌ای، بنده شیاطین شده‌ای.

ضرورت توجه به مبانی در نظام‌سازی و بررسی علوم غربی

تا این جا از تقابل ذاتی نظامات اسلام و کفر و آسیب‌های ورود نظام‌های غربی و همچنین ظرفیت‌های اسلام برای نظام‌سازی سخن گفتیم. در این بخش به ریشه اختلاف دو نظام اسلام و کفر اشاره می‌کنیم که در حقیقت اختلاف در مبانی این دو نظام است. به عنوان مثال دانش روانشناسی را در نظر بگیرید. کسی که نسبت به ریشه‌های این دانش آگاهی دارد می‌فهمد که روانشناسی غربی ریشه انحرافات و کوری‌های علمی ما در دانشگاه است. چرا؟ برای این که انسانی که روانشناسی غربی مورد مطالعه قرار می‌دهد

انسانی است که عقل ملکوتی ندارد، انسانی است که عاطفه معرفتی و ملکوتی ندارد، انسانی است که « نَفَحْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي » ندارد. حال این مبنای سست انسان‌شناسی، وارد نظام علمی می‌شود و نمی‌گذارد روانشناسی اسلامی و نظام منطبق بر آن محقق شود. تازه این فقط یکی از جنبه‌های مبانی است. باید ابعاد دیگر مبانی هم مورد بررسی قرار گیرد که این‌جا مجال آن نیست. به هر حال مهم‌ترین نتیجه‌ای که از این مطلب می‌گیریم این است که نمی‌توان به سادگی علوم غربی را اسلامی کرد. نمی‌شود بسم الله روی یک هواپیما بنویسیم و با این کار اسلامی‌اش کنیم. یا عکس حضرت امام را بگذاریم جلویش که اسلامی شود. برخی تصور می‌کنند که اگر پارک زنان از پارک مردان جدا شود اسلامی می‌شود، یا اگر در همین دانشگاه با همین درس‌ها دختران و پسران از هم تفکیک شوند یعنی دانشگاه اسلامی شده است. اگر همه مردها ریش بلند بگذارند و همه زن‌ها چادر بپوشند اسلامی می‌شود. « لا ابد ما تعبدون » نمی‌گوید فقط حجابی که من دارم شما ندارید. بلکه تمام آن چیزهایی که شما از آن اطاعت می‌کنید که فرهنگ شماسست، پیش‌نیازهای شماسست، اندیشه‌ها و مبانی شماسست، آن ریشه‌هایی که شما را وادار کرده تا به اینجا رسیده‌اید، آن ریشه‌ها به قدری منحرف است که اگر ما از این سرش یعنی از نمادها و ظواهر، آن را بگیریم، به سمت ریشه‌ها می‌رویم و بیچاره می‌شویم. اگر هم از آن طرف یعنی از مبانی بگیریم، باز هم می‌رسم به اینجا که افتخار کنیم به واردات علوم غربی در دانشگاه، افتخار کنیم به این که ما هم هواپیما می‌سازیم، ما هم فوتبال دایر می‌کنیم، ما هم پزشک تربیت می‌کنیم، غافل از این که تمام ریشه‌های این علوم را هم وارد کرده‌ایم. تازه اگر درست و دقیق علوم غربی را بگیریم، ما هم می‌شویم مثل آن‌ها. یعنی به جای این که از علوم هسته‌ای، علوم صلح‌ساز و علوم شفابخش تولید کنیم، علوم نافع تولید کنیم، ما هم بمب هسته‌ای می‌سازیم. ما هم بی‌دین می‌شویم، ما هم بی‌حجاب می‌شویم، ما هم ناجور می‌شویم و این اثر نفوذ مبانی در علوم و نظامات است. نمی‌شود علوم را گرفت ولی گرفتار آفت‌های

ناشی از مبانی آن علوم نشد! نمی‌شود فقط ابزارها را گرفت ولی فرهنگ آن‌ها را نگرفت. واقعاً این سوره مبارکه فریاد می‌زند که ای مسلمانان شما باید علومتان را بومی سازی کنید و آلا دچار اطاعت از آن‌ها می‌شوید. البته معلوم است که زحمت دارد! مگر جنگ زحمت نداشت؟ مگر شهید ندادیم؟ مگر فشار نکشیدیم؟ اسلامی کردن علوم هم همین مشکلات را دارد. بعضی از رفقا قضیه را ساده تلقی می‌کنند. می‌گویند این‌هایی که می‌گویی چگونه میتوان یک شبه حل کرد؟ مگر اقتصاد آن‌ها یک شبه به این صورت شد؟ مگر سیاست آن‌ها یک شبه این‌گونه شد؟ مگر فرهنگ آن‌ها یک شبه به این نقطه رسید؟ مگر بهداشت آنها یک شبه به این جا رسید؟ چه چیزی را یک شبه به دست آوردند که ما بخواهیم یک شبه تحویل بگیریم؟ شب و روز باید خون بخورید، زحمت بکشید. این قرآن است و می‌گوید دچار اطاعت از فرهنگ و عقاید آنها می‌شوید و اگر می‌خواهید دچار عقاید آنها نشوید اسلام نظام دارد و باید به سراغ نظام اسلام بیایید. سوره کافرون که نص صریح قرآن است می‌فرماید ای دانشگاه، وزیر علوم، وزیر آموزش و پرورش، شوراهای انقلاب فرهنگی، حوزه‌های علمیه بجنید، کفر نظام دارد. یک گوشه‌اش را بگیرید همه آن می‌آید. ماجرای قدیمی ورود تلویزیون به خانه‌ها را خیلی‌ها به خاطر دارند. گفتند ما تلویزیون آن‌ها را می‌گیریم، مشکلی بوجود نمی‌آید. چقدر بحث شد در خانواده‌ها که آقا تلویزیون که خودش عیبی ندارد! اما حالا دیدید خودش عیبی نداشت اما مبانی‌ای که براساس آن تلویزیون ساخته شده اشکال دارد. اشاره‌ای هم به این داستان کنم که توصیف خوبی از وضع ماست. نقل می‌کنند که عده‌ای در یک سفر دریایی یک چیزی روی آب دیدند. فکر کردند که یک پوستی یا یک چرمی است که روی آب آمده است، گفتند عجب قشنگ است! غافل از این که سفره ماهی بوده، یکی گفت بروم ببینم این چیست بردارم بیارم. شیرجه رفت از روی کشتی که آن را بگیرد بقیه دیدند مدام بالا و پایین می‌رود، گفتند چرا پوست را رها نمی‌کنی؟ گفت من دست برداشتم از پوست. پوست من را رها نمی‌کند. حالا این حکایت ماست که اگر هم بخوایم

نمی‌توانیم از آن‌ها جدا شویم، آن‌ها رهایمان نمی‌کنند. وقتی که بانکداری جهانی را بپذیرید باید تمام شکست‌ها را هم بپذیرید. وقتی که روابط خودتان را بر اساس اسلام تنظیم نکرده باشید باید تمام نفاق‌ها و تمام توطئه‌هایشان را بپذیرید. تمام شکست‌هایی که به شما تحمیل می‌کنند را باید بپذیرید. دائماً باید خون جگر بخورید. چرا؟ چون پذیرش نظام روابط بین‌الملل یعنی پذیرش تمام قراردادهای آن. تمام زورهایی که می‌گویند را باید بپذیرید. وقتی که عضو سازمان ملل شدید بدون حکم اسلام می‌دانید چه می‌شود؟ درست است که ما یک ناچاری‌هایی داریم، بلکه من هم قبول دارم، ولی روشن است که در سازمان ملل شورای امنیت هم هست. آن‌ها سفارت ما را می‌گیرند، کاردارهای ما را می‌کشند. بمب می‌گذارند منفجر می‌کنند. شعله‌های آتش از پنجره‌های سفارت ما در لندن بالا می‌رود ولی هیچکس صدایش در نمی‌آید. آنوقت دانشجویهای ما اینجا مرگ برانگلیس می‌گویند، شورای امنیت، شورا تشکیل می‌دهد که چرا این‌ها آمدند؟ چرا توهین کردند؟ شورای امنیت شورا تشکیل می‌دهد برای چه؟، یعنی حمله کنیم دیگر. وقتی عضو شدی اینگونه می‌شود.

الآن آمریکا و اسرائیل عضوان پی‌تی‌ان‌اس هستند ولی آنجا را اداره می‌کنند. خود آمریکا که نه عضویت دارد و نه تعهد پذیرفته چندین هزار کلاهک اتمی دارد ولی جوابگو نیست. اسرائیل اصلاً عضوان پی‌تی‌ان‌اس نیست. آن وقت به ما می‌گویند شما چرا طبق ان پی‌تی‌ان‌اس عمل نمی‌کنید، از قیافه‌تان پیداست می‌خواهید بمب اتمی بسازید. وقتی این شورا را پذیرفتیم باید همه چیز آن را بپذیریم، زورگویی‌هایشان را هم باید بپذیریم. این‌ها همه از عواقب پذیرش نظامات غربی است و این تفاوت در مبانی، آثار شوم خود را خواهد گذاشت.

به امید آن که روزی بر اساس مبانی قرآنی همه نظامات مورد نیاز جامعه را طراحی و پیاده‌سازی کنیم و به پایبندی خود را به این اندیشه قرآنی که در این سوره مبارکه آمده است به اثبات برسانیم. روزی که با ظهور تام نظامات اسلامی، بنیان تمدن غرب فرو ریزد.

ان شاء الله

بگوای کافران! ای اهل کفر! اسلام ما، نظام دارد و کفر شما هم نظام دارد. بدانید نوع نظام و فرهنگ اسلام، اندیشه اسلام، نظام مدیریت و تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد، بهداشت، خانواده، حکومت، عبادت، فرهنگ و هر یک از زیر نظام‌های مجموعه قرآنی و اسلامی، متضاد با نوع نظامات شماست که همگی برخاسته از کفر هستند و روشن است که شب و روز با هم جمع نمیشود...



موسسه صابره سلام الله علیها

تهران خ حافظ خ هاتف خ محمد بیک پلاک ۶۴ موسسه قرآن و عترت صابره (س)

www.sabereh.ir

تلفن ۳ و ۲ و ۳۱ و ۰۳۱۶۶۷۵۷۰۲